

مسافران همیشگی



وقتی صحبت از سفر می‌شود، همه ما آن قدر که باید و شاید آن را جدی نمی‌گیریم و آن را در کنار تفریحاتی قرار می‌دهیم که می‌توانند در صورت اجبار جایگزین سفر شوند...

وقتی صحبت از سفر می‌شود، همه ما آن قدر که باید و شاید آن را جدی نمی‌گیریم و آن را در کنار تفریحاتی قرار می‌دهیم که می‌توانند در صورت اجبار جایگزین سفر شوند.

اما سفر برای بعضی معنای متفاوتی دارد و فراتر از خوشگذرانی و تفریح است. آنها کسانی هستند که شغل شان باعث پیوند زندگی، همه با سفر شده است. با، صحبت آنما نشستیم تا طعم سفر را، از نگاه آنما بحشم. سفر از دریچه نگاه خلبان

فرهاد ارزانی، ۴۹ ساله که سالها افراد زیادی با بالهای او پرواز کرده‌اند، میگوید: «سفر هوایی حال و هوای دیگری دارد، به‌خصوص اگر خلبان این پرنده آهنی خود شما باشید. مسئولیتی سنگین در برابر جان افرادی دارید که با شما سفر را تجربه میکنند، اما برای من که به دفعات تجربه به پرواز درآوردن هواپیما را دارم، سختترین کار نشستن روی صندلی‌ای غیر از صندلی خلبان است! یادم می‌آید در یک سفر که به عنوان مسافر از ایران به دبی و سپس سانفرانسیسکو رفتم، حدود ۱۸ ساعت سفر هوایی را تجربه کردم. در تمام این دقایق خود را در پشت فرمان هواپیما تصور میکردم و تصمیماتی متفاوت از آنچه که اتفاق می‌افتاد، میگرفتم و به خود یادآوری میکردم که اگر مسئولیت کنترل هواپیما با تو بود، بیشک این پرواز ۱۶ ساعت بیشتر زمان نمیداد.

سفر از دریچه نگاه راننده اتوبوس

علیرضا یزدانی که نیم قرن از عمرش می‌گذرد و ۳۵ سال از آن را پشت فرمان در حال کلاچ و ترمز گرفتن بوده، شغلش را با هیچ کاری در دنیا عوض نمیکند. طبق گفته او سفر برایش معنا و مفهوم متفاوتی از کسانی دارد که چمدانهای خود را پشت اتوبوس او جای میدهند و منتظرند تا راننده آنها را به مقصد برساند: «برای منی که نیمی از عمر خود را در جاده‌ها گذرانده‌ام، سفر بیشتر به یک جدال شبیه است تا تفریح و نقل مکان. برای راننده بودن تنها باید عاشق شغلت باشی، در غیر این صورت تمام وقایع دنیا از خرابی ناگهانی ماشین گرفته، تا دستاندازهای گاه و بیگاه و مسافران بداخلاق سعی خود را برای تبدیل کردن این شغل به بدترین کار دنیا خواهند کرد.» یزدانی میگوید شما نمیتوانید پشت فرمان اتوبوس بشنید و حتی برای چند ثانیه از جاده چشم بردارید. این کار در وسایل نقلیه دیگر مثل هواپیما، کشتی و قطار بسیار راحتتر اتفاق می‌افتد: «اما به نظر من با وجود این مسئله، ارتباط، با که من، راننده با مسافران دارم، در هیچ سلسله نقلیه دیگر، نمته‌اند تحبه کنند.»

سفر از دریچه نگاه کاپیتان کشتی

عقیل خواجه، ناخدای ۴۴ ساله‌ای است که ۱۲ سال سابقه دریانوردی را با خود یدک میکشد. بر خلاف بیشتر هم قطاریهایش این ناخدای ساکن بندر ینگه میگوید، عشق دریاست که او را باز به دریا میکشاند. او اضافه می‌کند تفاوت چندانی بین لذتی که او از هر سفر میبرد و مسافران ندارد: «من فرزند دریا هستم و از بچگی تنها یک آرزو داشتم که در دریا سفر کنم و ببینم که پشت دریاها چه خبر است. حالا سالهاست که پشت دریاها سفر میکنم و برمیکردم و دریا نیز هر بار مهربانتر من را در آغوش خود میکشد. با آنکه سفرهای دریایی میتوانند آستان حوادث خطرناکی باشند، اما کم پیش می‌آید که اتفاق ناراحت کننده‌ای را تجربه کنم. سختترین سفری که داشتم به زمانی برمیکرد که به علت نقص فنی کنترل کشتی با سکان امکانپذیر نبود و من سعی داشتم با مانور موتورهای کشتی را در مسیر اصلی نگهدارم. در همین لحظه بود که یکی از مسافران به درون آب افتاد، برای دقایقی کاملاً تمرکز خود را از دست دادم، اما به لطف همکارانم این اتفاق به یک حادثه ناگوار تبدیل نشد و ما توانستیم خود را به ساحل، رسانیم.»

سفر از دریچه نگاه راننده قطار

لوکوموتیوران دامغانی میگوید ۱۴ سال است که دیگر مسافر نیست. مهدی کاکو، ۳۵ ساله دنیای مسافران و لوکوموتیوران را دو دنیای کاملاً متفاوت میدانند. مسافر قطار در مسیری مشخص و با سرعتی مشخص حرکت میکند و در مکانی مشخص متوقف میشود، اما در کابین هدایت همه چیز طور دیگری اتفاق می‌افتد. مهدی کاکو در این باره میگوید: «این تنها شغلی بود که هیچ وقت به آن فکر نکرده بودم، اما از وقتی زندگی را در مسیر ریلهای آهنی قرار داده‌ام، هدفی جز سالم رساندن مسافران نداشتم. حرکت همراه خودش خطر می‌آورد. در این سالهایی که این مار آهنی را روی ریل به حرکت درمی‌آورم اتفاقات بسیاری برای من پیش آمده و از همه خطرناکتر حادثه‌ای بود که چند سال پیش ۳۰ کیلومتر بعد از تهران برایم اتفاق افتاد. قطار، تهران را به مقصد سمنان ترک کرده بود که ناگهان روی ریل با پدر و پسری برخورد کرد. یک شرطبندی باعث شد پدر جان خود را از دست بدهد، اما بس نجات پیدا کرد.»

منبع: 6 و 7